

سالها پس از سقوط

شروین رها - آبان 85
به نقل از به پیش! 17 25 آبان 1385، 14 نوامبر 2006

نهم نوامبر 1989 دیوار برلین سقوط کرد. سقوط دیوار در گرماگرم فروپاشی بلوک شرق، مظهری از سرآمد جهان دو قطبی و اعلام یک دنیای آزاد بدون مرز تلقی شد. به این تنها اکتفا نشد، پایان تاریخ و مبارزه طبقات، مرگ کمونیسم و اعلام نظامی نوین در بوق و کرنا دمیده شد. سرمایه بی رقیب از خود نشان ابدیت گرفت و رسالت آزادی جوامع انسانی راعهده دارشد. امروز قریب به دو دهه از اعلام نظم موعود میگذرد، اگر چه سرمایه هنوز حریف حاضر و آماده نبرد قطعی را در مقابل ندارد اما با تمام آسمان ریسمان بافتنها، با وجود در اختیار داشتن تمامی دستاوردهای پیشرفته بشری، خود خوب میداند که شیشده عمرش در دستش نیست عاریتی است، فقط کافی است گول خفته که بیکار هم ننشسته، به یکباره بپاخیزد اگر در آغاز توپ وعده هایش را با آتش شانناژو تبلیغات به اقصی نقاط جهان پرتاب کرد، خوش باورانی رامرعوب کرد و رقیبان را زمین گیر ساخت اکنون اما پس از گذشت سالها خزعبلاتش دیگر حتی برای خود سرمایه هم مضحکه ای بیش نیست. آنگاه که با عود شدن بحران مستمر سرمایه داری، سیستم دولتی ضعیف، شکننده و مغلوب سیستم بازار آزاد شد این رابا حکمت پیروزی سرمایه بر کمونیسم بر سر هر کوی و برزن آویزان کردند. ایدئولوگها ومبلغان سرمایه به منظور عبور دادن کشتی نظام خویش از تلاطمهای احتمالی و تقویت اعتماد به نفس در صفوف خویش در تمامی عرصه های ایده ئولوژیکی با توپ و تشر به جان باورهای زنده بشری افتاد تا زیر سایه آن به مقاصدش فایق آید.

جامعه بشری اما، صرفنظر از وعده های تبلیغاتی در زمینه عینی به خصوص آنچه که به زندگی اجتماعی اش برمی گردد میتواند با تمام وجودش صحت و سقم و یا فریبکاری هر ادعایی را احساس کند. آنچه طی سالیان اخیر بشر شاهد آن بوده است را تنها میتوان یکی از فجایع نظام سرمایه داری در تاریخ حیاتش خواند.

جهان در دنیای معاصر نمایشی از تهاجم لجام گسیخته سرمایه داری به تمامی دستاوردهای تاریخ بشریت بوده است،

تلاش برای حاکمیت سود مطلق در پرتو سیاستهای اقتصادی لیبرالیسم نو یا نئولیبرالیسم، خدمات دولتی، خدماتی که دولت ها راموظف به مسئولیت در مقابل حداقل حقوق شهروندی میکرد نا کام کرد، قوانین را به نفع این گرایش در جامعه تغییر داد. هر یک از بلوک بندیهای اقتصادی امپریالیستی رقابت خویش رادر سیاست معاصر شتاب بخشیدند. ارگانهای بین المللی با صرف هزینه های گزاف و در جهت اعمال حاکمیت سرمایه بر اراده و سرنوشت انسانها تقویت و گسترش یافت و بر مبنای آن انطباق سیاست کشورها در جهت حرکت عمومی سرمایه باز تعریف شد و اصل تجارت آزاد و دموکراسی در آن قاعده این روند تعیین شد، روندی که به شهادت خود آمارهای رسمی، سازمان ملل، یونسکو، یونیسف، آک ال او، بانک جهانی، تجارت جهانی، رسانه ها و ارتباطات و در سالهای اخیر در سرعت بخشیدن به افزایش فقر، نابسامانی اجتماعی، بیکاری، کار کودکان، فحشا و تجارت سکس، اعتیاد، انواع بیماریها، جنگ و خون ریزی و کشتار، آواره گی ومهاجرت و در تاریخ عمر سرمایه داری بینظیر بوده است، خصوصا با توجه به اینکه پا به پای آن هم رشد تولید اجتماعی شتاب بی سابقه ای داشته است.

نظم موعود با حمله اول به عراق کار خود را آغاز کرد، جاپای خود را در اروپای شرقی از طریق لشکرکشی به بالکان محکم کرد و با ایجاد یازده سپتامبر در امریکا و خلق استدلالهای مجازی باز هم برای خویش تمدید وقت خرید. با جدیدترین ابزارهای نظامی و به شیوه جنگهای کلاسیک به افغانستان و عراق حمله کرد. در این فضای جنگی هم که فرجه ای برای بازسازی ارتشها، اختصاص بودجه های کلان و تولید سرسام آور نظامی بود نه تنها همدلی شکل نگرفت بلکه حتی رقابتهای امپریالیستی تشدید شد، به عبارتی نظم نوین جهانی نظم رقابتهای نوین امپریالیستی شد. امپریالیست آمریکا که در پایان جنگ جهانی دوم فاتح بودن خود رادر بمباران ناکازاکی و هیروشیما نشان داد اگر در دوران جنگ سرد یک رقیب اصلی داشت در دوران گذار به نظم نوین که به حق میتوان دوران جنگ گرم نامید با چند رقیب رو در رو است. اروپا صاحب

مرز واحدی شده است با پول و قانونی واحد. روسیه از بحران بلوک شرق سابق خود را بالا کشانید و چین که با در اختیار داشتن بیشترین نیروی کار ارزان ورشد سرسام آور انباشت ارزش اضافه مطلق به یکی از گولهای اقتصاد امپریالیستی تبدیل شده است. سایه این بازار آزاد اقتصادی در تمامی عرصه های ایدئولوژی، مذهب، سیاست، فرهنگ، هنر و ... بر زندگی انسانها تحمیل و سنگینی میکند. مذهب، ناسیونالیسم و فاشیسم به جلوصحنه آورده شده است. نظم نوین امپریالیستی دیواری مجازی را برداشت و دیوارهایی واقعی بر پا کرد. عصیان، اعتراض و مبارزه اما در این دو دهه راکت نشدودر اقصی نقاط جهان هم در کشورهای در حال توسعه و هم در کشورهای امپریالیستی با اشکال و عناوین مختلف تظاهر کرد از جمله بر علیه جنگ امپریالیستی، تعرض به حقوق انسانی، عملکرد ارگانهای سرمایه داری و را میتوان نام برد. در این میان با وجود حضور چپ اما هنوز جای خالی حضور اجتماعی سوسیالیست کارگران مشهود است. از سوسیالیست صحبت شد بجاست به هفته نامه آلمانی شیپگل مراجعه کنیم که به بهانه تشکیل ائتلاف چپ، که اتفاقا بیشترین نیرو را در آلمان شرقی دارد، یک شماره خود را به آن اختصاص داده است. روی جلد تصویر مارکس با تیتر شیخ برمیکرد آمده است و در داخل متن چنین اشاره میکند: بعد از فروپاشی بلوک شرق چنین تصور میرفت که گویا فلسفه مارکس در زیر زمین ایده ها ناپدید شد ، اما اکنون شواهدی هست که خلاف آن را نشان میدهد. باربارازوپ خبرنگار مجله شیپگل در لندن گزارش داده است که هم بازدیدکننده گان مقبره کارل مارکس در های گیت افزایش یافته و هم خواننده گان آثار مارکس در کتابخانه لندن بیشتر شده است . و در تحقیق دیگری که مجله شیپگل در آلمان انجام داده نشان از آن دارد که 73 درصد در شرق آلمان (آلمان شرقی سابق) و 50 درصد در غرب آلمان (آلمان غربی سابق) امروز هنوز ایده های ضد سرمایه داری مارکس را معتبر میدانند.

اثرات محو دیوار برلین که در نتیجه پیروزی بازار آزاد و فروپاشی بلوک شرق به وقوع پیوست با کمی تاخیر به ایران هم رسید و سرمایه داری ایران هم یگانه چاره اش را در ادغام خویش در سیاست جدید جهانی با تلاش به منظور بنا کردن نهادهای تحقق آن آغاز کرد . اما سرمایه داری در ایران بنا به مشکلاتی که خاص جامعه ایران است نمیتوانست این ادغام را در فاصله کوتاه زمانی عملی کند و پروسه ای که آغاز کرده هنوز ادامه دارد. با وجود اینکه نگرش لیبرالیسم در ایران دست بالا دارد اما در عین حال در تحقق عملی آن موانعی دارد .. میلیونها نفر از خانواده های کارگری که قانونا فاقد خدمات اجتماعی هستند ، اخراج و بیکار میشوند ، دستمزدهای معوقه دارند، با قرارداد موقت و یا پایین ترین دستمزد مجبور به کار هستند ، خانواده هایی که از طریق تن فروشی امرار معاش میکنند ، کودکان خیابانی و دختران فراری که از کثرت روزانه آنان رقمی در دست نیست ، اولین قربانیان رفع موانع سرمایه در ایران واقع شده اند . اگر چه کارگران به مثابه یک طبقه اجتماعی هنوز ظاهر نشده اند اما، مبارزات کارگری به اشکال مختلف و این بار هماهنگ تر در جریان است. ویژه گی خاص مبارزات کارگری در دوران کنونی روی آوری به سمت مبارزه متشکل از سوی فعالین جنبش کارگری است ، کارگران واحد تشکل خویش را ساختند اکنون نوبت دیگر بخشهای کارگری است. برای جلوگیری از اعمال و تحقق قوانین ضد کارگری، برای دست یابی به مطالبات کارگری و برای باز کردن راه آزادیها در جامعه، تشکلهای توده ای، سراسری کارگران بر علیه سرمایه نیازی عاجل و ضروری است .

امروزه پایه مادی سوسیالیسم فراتر از آن است که سرمایه داری بتواند آن را از زندگی انسانها با عنوان نظم نوین و دموکراسی نو جدا کند، تجربه دیوار برلین و با گذشت حدود دو دهه از آن سوال این است که چگونه میتوان مارکس را به زبان امروزی طوری ترجمه کرد که در صورت وقوع زلزله های اجتماعی ، طبقه کارگر با ، سوسیالیسم کارگری به میدان نبرد قطعی علیه سرمایه داری وارد شود.